

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/9/3
عنوان فرعی 1	فقه الصلاة			
عنوان فرعی 2	جلسه 32			
عنوان فرعی 3	شروط التقصير			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین سجاد آریس واصغر حیدری			

شروط التقصیر :

خلاصه بحث گذشته :

بحث ما در امر ثانی بود که در مسافت تلفیقیه ای که مجموعش می شود 8 فرسخ آیا رجوع لیومه معتبر است برای وجوب تقصیر

یا نه چه رجوع لیومه باشد و چه رجوع لیومه نباشد همینکه مجموع سفر او 8 فرسخ شود این موجب وجوب تقصیر است ولو

اینکه 4 فرسخ برون و شب بخوابد و روز بماند و بعد دوباره برگردد که مجموع بشود 8 فرسخ.

بعبارتی لازم نیست برای 8 فرسخ شدن که اگر در روز رفت، همان روز هم برگردد تا به هشت فرسخ، حال در اینجا گفتیم دو فرض

وجود دارد :

فرض اول :

اگر در همان روز برگردد و شککی نیست و می شود ادعای اجماع کرد که در اینجا قدر متیقن تحقق هشت فرسخ است.

فرض دوم :

فرض دوم این است که برون ولی بماند یا شب را بماند یا چند روزی را بماند ولی به در روز نکشد و بعد برگردد. خلاصه قاطعی از

قواطع سفر برای او عارض نشود و برگردد.

در فرض دوم اقوالی وجود دارد :

اقوال :

مرحوم صاحب حدائق که مفصل اقول را بیان کرده 7 قول را می شمارد. که ما این اقول را بیان خودمان بیان می کنیم.

قول اول:

قولی است که ابتدا از ابن ابی عقیل نقل شده است. هم مرحوم صاحب وسائل فرمایش ابن ابی عقیل را نقل می کند و هم مرحوم صاحب حدائق هم نقل می کند که عبارتش این است:

((و خامسها- ما ذهب الیه ابن ابی عقیل (قدس سره) حیث قال: کل سفر کان مبلغه بریدین وهو ثمانیة فراسخ أو بریدا ثاهبا و بریدا جائیا وهو أربعة فراسخ فذیوم واحد أو ما دون عشرة أيام فعلى من سافر عند آل الرسول صلى الله علیه و آله أن یصلی صلاة السفر رکعتین. والی هذا القول مال جملة من أفاضل متأخري المتأخرین¹))

(یعنی به شرط اینکه در اون مقصد قصد 10 روز نکند)

بعد مرحوم صاحب حدائق چنین می فرماید:

ما گاهی عرض کرده ایم که تقسیم اقوال به متقدمین و متأخرین اگر گفته شوند متقدمین و متأخرین اینجا عصر علامه آغاز عصر متأخرین به شمار می رود در عرف فقهی علمای ما یعنی من سبق العلامة را متقدمین حساب می کنند و من تاخر من العلامة را متأخرین حساب می میکنند. و ظاهر این است آن جدایی دوره قبل یعنی متقدمین از دوره بعد یعنی دوره متأخرین نکته اش این است که در دوره متأخرین شروع تفریعات مفصلة فقه است و در قبل از عصر متأخرین تفریعات بودند منتها نه به این تفصیل این علامه حلی بود، که آمد و کتب مفصلة تفریعی را مثل تذکره و مختلف و مفصلات فقهیه را با شروع کثیره مطرح ساخت. اما من سبق العلامة را می گویند عصر متقدمین خود عصر متقدمین هم به دو بخش تقسیم می شوند: یکی عصر فقه روایی که من تقدم بر مفید عصر فقه روایی است و از مفید به بعد عصر فقه استدلالی آمده است.

میتوان گفت مرحوم مفید مؤسس فقه استدلالی است و از دوران مفید به بعد فقه استدلالی رواج پیدا کرده است صدوق و کلینی و ابن ابی عقیل و ابن جنید و... اینها دوران فقه روایی هستند و لذا کتب آنها مثلاً کتاب فقهی مرحوم صدوق پدر مثل مقنع یا کتاب

¹ الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج11، ص: 314

الهدایة اش و کتب مرحوم صدوق پسر مثل من لا یحضر یا کتاب کلینی اینها همه کتب فقهی روایی هستند. خون مرحوم کلینی که کتاب کافی را نوشته به عنوان یک کتاب فقهی نوشته منتها تمامش فقه روایی است. خلاصه دوره من تقدم بر مفید دوره فقه روایی است. این دوره چون قریب به عصر معصوم بوده اند نیازی به این نبوده است که مسائل را با استدلال بیان کنند و هر مسأله ای را برایشون مطرح بوده سوال می کردند و جواب را از امام می گرفتند و این هم نوعی استدلال بوده منتها با رجوع به خون روایت به حکم فقهی می رسیدند چون در دسترس بوده اند و تا عصر مفید میشو، اواخر غیبت صغری و یه مقدار بعد غیبت صغری است غیبت صغری در 329 تمام میشه تا عصر مفید 70 یا 80 سال بیشتر فاصله نیست و دیگر در این عصر چیز تازه ای اتفاق نمی افتد.

تقریعات در این دوره خیلی جزئی بوده است و گاهی روایت را شرح می کردند و استدلال در آن حدی که بعدهما گسترش یافت نبوده و استدلال در حد تطبیق کبری بر صغری بوده است و مسأله ای که پیش میامده می گفتند در روایت این آمده و این تطبیق می شوند بر این جزئی، و استدلال به معنی تشکیل صغری و کبری و دسترسی به یک حکم جدید شرعی مستنبط از سوی دلیل از معصوم صلوات الله علیه نبوده است.

عصر متاخرین هم تبدیل شد به متاخرین و متاخری المتاخرین که معمولاً ما بعد عصر محقق ثانی را یعنی اینجا نقش محقق ثانی نقش برجسته ای است و ما بعد عصر محقق ثانی را عصر متاخر متاخرین می نامند و محقق ثانی در قرن 10 هجری بوده که این دیگه تقریباً از بعد ایشا عصر متاخر متاخرین نامیده می شود.

لذا ایشان می فرماید ((والی هذا القول مال جملة من أفاضل متأخي المتأخرين))

البته ما اضافه کردیم: بل **لعلة المشهور بینهم** یعنی مشهور بین متاخر متاخرین همین است که اگر لا یرید الرجوع لیومه اینجا باید نمازش را قصر بخواند سواء ازان الرجوع لیومه ام لا یرن؛ این همان قول اول است که ابن ابی عقیل هم همین را اختیار کرده است و ما هم همین را اختیار می کنیم منتها در آینده استدلالش را بیان خواهیم کرد.

پس قول اول این بود که در مسافت تلفیقی سواء ازان الرجوع لیومه او لم یرن الرجوع لیومه به شرط عدم وجود قواطع سفر از جمله اقامه عشره ایام در اینجا مطلقاً باید قصر کند در مسافت تلفیقی همانطور که در مسافت امتدادی بقصر مطلقاً فلذا هیچ فرقی بین مسأله تلفیقیه و امتدایه در اینجا وجود ندارد.

قول دوم: تفصیل بین اراد الرجوع لیومه و غیر او

تفصیل بین وجوب التمام لغیر من یرید الرجوع لیومه و تفصیل بین من یرید الرجوع لیومه که اینجا باید تقصیر کند و من لم یرد الرجوع لیومه اینجا باید تمام کند چون اینجا سفرش 8 فرسخی نشده و 4 فرسخ رفته و بعد هم سفر منقطع شده و متصل نیست.

مرحوم صاحب حدائق این قول را به مشهور نسبت می دهند (نسبت این قول به مشهور مختلف است) و می فرمایند:

((وهو المشهور سيما بين المتأخرين وبه صرح المرتضى وابن اثير يس انه يجب التقصير اذا اراد الرجوع ليومه والمنع من التقصير ان لم یرد الرجوع ليومه))²

قول سوم: قول به تخيير

من لا یرید الرجوع لیومه مخیر است یعنی اگر اراد الرجوع لیومه باید قصر کند و اگر لم یرد الرجوع لیومه بعد بخواند مبییت کند و... مخیر بین القصر و التمام.

این قول را مرحوم صاحب جواهر به مشهور نسبت می دهند. می فرمایند:

(المشهور بين الاصحاب نقلا و تحصيلاً بل عن الالهالي انه من دين الالهاميه التخيير بين القصر و التمام اذا لم یرد الرجوع ليومه)

3

مرحوم صاحب حدائق این قول سوم را به صدوق در من لا یحضر نسبت داده است و این عبارت را از مرحوم صدوق نقل می کند:

² (حدائق ج 11 ص 313)

³ (جواهر ج 14 ص 361)

((و ثانيها- ما ذهب اليه الصدوق (قدس سره) في الفقيه قال: اذا كان سفره أربعة فراسخ و أراد الرجوع من يومه فالتقصير عليه واجب و ان كان سفره أربعة فراسخ و لم يرد الرجوع من يومه فهو بالخيار ان شاء أتم و ان شاء قصر.))⁴

بعد مرحوم صاحب حدائق اضافه می کند و می فرماید:

و نحوه قال الشيخ المفيد ونقله الاصحاح عن والد الصدوق ايضا و سائر⁵

ما اضافه کردیم که و اختاره الشيخ في المبسوط و این باعث شده صاحب جواهر این حرف را بزنند.

نکته:

مبنای خیلی از فقهاء این بوده که حرفی را که شیخ می زده این را به مشهور نسبت می داده است یعنی برای نسبت به مشهور کافی بوده که بر فتوای شیخ مطلع بشوند.

((و اختاره الشيخ في المبسوط و حد المسافة التي يجب فيه التقصير ثمانية فراسخ أربعة وعشرين ميلا فان كانت أربعة فراسخ و أراد الرجوع من يومه و جب التقصير ايضا و ان لم يرد الرجوع من يومه كان مخيرا بين القصير و الاتمام.))⁶

حالا یه حرفی هم مرحوم صاحب حدائق دارد می فرماید: اینهایی که می گویند لم يرد الرجوع من يومه مخیر است منظورشان تنها کسی نیست که لم يرد الرجوع من يومه و لكن يريد الرجوع یعنی می خواند برگردن ولی در آن روز بر نمی گردند و دوسه روزی می ماند تنها این همانشان نیست، بلکه حتی کسی که کاذب میخواند برگردن یعنی حتی اون کسی که بیش از 4 فرسخ نمی خواهد سفر کند و در 4 فرسخی می ماند اینجا هم مخیر است. یعنی اعم است از اینکه

⁴ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج11، ص: 313

⁵ همان

⁶ (مبسوط ج1 ص141)

هر حرم صاحب حدائق این را می خواند بگه که این قید لایرید الرجوع لیومه هراشان اعم از کسی است که دوسه روز می ماند یا سی روز را هردا می ماند و فرض سفر را ما نباید از دست بدهیم و اگر قطع سفر بشود از موضوع خارج می شود باید عنوان سفر محفوظ باشد و لذا کلام صاحب حدائق بعید نیست .

((و ينبغي أن يعلم أن مرادهم بقولهم في صورة التخيير «و من لم يرد الرجوع من يومه» انه أعم من أن لم يرد الرجوع بالكلية فالنفي متوجه الى القيد و المقيد، أو أراد الرجوع و لكن في غير ذلك اليوم فالنفي متوجه الى القيد خاصة. و ما ربما يتوهم من التخصيص بالصورة الثانية غلط محض كما لا يخفى على المتأمل.))⁷

قول چهارم: تفصيل در من نمی یرد الرجوع لیومه بین صلاه و يوم

همین قول سوم است منتها با تفصیل بین صلاه و صوم؛ یعنی لمن اراد الرجوع لیومه یجب القصر و لمن نمی یرد الرجوع لیومه اینجا در صلاه مخیر است بین قصر و اتمام است و در صوم قصر بر او متعین است و نمی تواند روزه بگیرد.

صومش جایز نیست لذا آیه می فرماید من شهد الشهر

این قول چهارم را ندیدم کسی به این قول ملتزم باشد مگر شیخ در نهاییه که هر حرم صاحب حدائق می فرماید: و به صرح

الشیخ فی النهایه

قول پنجم را ان شاء الله جلسه بعد مطرح می کنیم.

”والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته“

⁷ الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج11، ص: 313